الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله وصحبه اجمعین

قال الله تبارک وتعالی اقتربت الساعة وانشق القمر این آیه کریمه بیان شق

معجزهٔ جناب نبوت صلی الله علیه وسلم واقع شده بسبب شق قمر چنانکه

در صحیحین و سائر کتب حدیث از سنن و مسانید جمیع کتب مشهوره

بروایت جمع کثیر از صحابه مانند عبد الله ابن مسعود و جبیر ابن مطعم و عبد الله

ابن عمر و انس ابن مالک و عبد الله ابن عباس و غیر ایشان رضی الله تعالی عنهم باسانید

ثابت شده بحدیکه نزد فرقه از محدثین بجائیکه متواتر این از روی کلام چنانچه

شق القمر او از روی حدیث نیز ظاهر است که پیش از هجرت در مکه معظمه
جمعی از کفار بعد گذشتن قدر بسیار از شب نزد آنجناب علیه الصلوة والسلام
در باب ثبوت نبوت مجادله میکردند و طلب معجزه می نمودند و سائر معجزات را
نسبت بسحر میدادند بعد مباحثه رای ایشان بر آن قرار گرفت که سحر ساحر
در فلکیات اثر نمیکند اگر شما پیغمبر از طرف خدا هستید قمر را شق نمائید آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بعد التجا بجناب الهی بحکم خداوند جل شانه بانگشت مبارک اشارت بقمر فرمودند
در آسمان شق شده عیانا بنظر آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند اکنون گواه
شاهد باشید بعد لمحه هر دو نیم بهم پیوست و قصه آمدن در گریبان و بر آمدن
از آستین روایتی محض است اکابر محدثین تصریح کرده اند که هیچ سندی ندارد
اما جماعه کفار بعد مشاهده آن گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم چشمهای ما سحر کرده است
طایفه دیگر از ایشان گفتند که اگر ما را سحر کرده است بر اهل آفاق سحر نتوان کرد از مسافران پرسیم
هر طرف مسافران همه با شق واقعه خبر دادند که ما دیده ایم در منامات خود و انکار او نیز کرده اند
اول آنکه حکما ثابت کرده اند که فلکیات قابل خرق والتیام نیستند پس شق قمر ممکن نباشد الا
باشد دوم آنکه انشقاق قمر حادثه آسمانی است که در جمیع بلاد یکسان دیده می شود
و از آن قبیل است که بسبب غرابت دواعی بر نقل آن بسیار اند اگر واقع شده

مورخان هر ملک که بر ضبط حوادث غریبه بهمت بالغه مصروف می باشند
البته نقل میکردند حالانکه اهل هند و اهل فرنگ ازین غافل اند بلکه این منکر اند
جواب اشکال اول آنکه اولاً ادلهٔ حکما مبتنی است بر اصول فلسفه از نفی اختیار صانع و مانند آن
که اهل کلام آنرا برهم ساخته اند پس قابل اعتماد نباشند و ثانیاً بعد تسلیم آن اصول آنچه در فلکیات
نوشته اند اکثرش منقوض است بوجوهی که جواب آنها بر خود ایشان دشوار است و در دفع آن
تکلفات و حیل میکنند مانند حصر جهت حقیقت در دو و مانند منافات اثبات خوارج و تداویر و متممات
و تغیرات کواکب بساطت را و تقاضای بساطت حرکت را بهر طرف بحدیکه در بیان امور
عاجز شده حواله بعنایات ازلی و مجرد تخصیص فاعلی کرده اند چنانچه بر کسیکه مراجعت آن کرده
ظاهر است پس تفریع خرق و التیام بر آن مبانی فاسده بر فاسد باشد و طالب حق آنرا
حسبان قبول دارد و ثالثاً اگر تمام این ادله مسلم داریم در فلک اقصی جاری باید بود که محدد امکنه
و جهات و مقوم ازمنه و حرکات است نه در غیر آن قال صدر الشیرازی فی شرح الهدایه فی آخر
فصل بساطة الافلاک هذا الحکم و امثاله المذکورة فی الفصول الآتیة من احکام محدد المکان من
دون غیره لکنهم یعممونها فی غیره بالحدس پس چون ماهران ناصران ایشان اقرار نمایند که
این دعوی بی دلیل است محض بنا بر انتظام حرکات آنها از عرصهٔ چهار پنج هزار سال
حکم تقدم شخصی آنها نمودند این مصداق مثل میشود که گفته اند بیت ولایت کی

زمستان از کی است   در بهاران زاد و مرگش در دی است   باری خیالات

واهی اقبال نمودن دور از عقل و انصافست و ایضا انکه چون بطلان اینشان

در باب فلکیات بآرای جدیده فرنگ ظاهر شد پس ساخته شود چرا باقوال اصحاب وحی چون حضرت

موسی حضرت عیسی و حضرت خاتم الرسل علیهم الصلوة والسلام که اصحاب نفوس قدسیه و مؤید

بمعجزات و اتصال بمفارقات و معدن علوم و تاثیرات اند باتفاق حکما نیز هستند

اقرار نموده نشود و با انکه افلاک باوجود موجود بودن آنها قابل خرق و التیام اند

بوضعی که امور کلیه متعاده بر هم نمیشود و بعضی اوقات بر هم گشتن آن میتواند شد

اعتراف نمود و باید این تفاوت نمی آید مگر یا از حیث کوری دیده و دل یا بسبب تعصب یا خفا است

عقل چه بالاستم است که امور ثابت البطلان را بعنوان صحت و صدق نامیده و مقابل

کردن بخبر خالق آسمان و زمین و خبر سید المرسلین که ثبوتش بدلائل بیشمار ثابت است

از فضائل نفس و اخلاق و علوم و از شهادت اخبار انبیاء سابقه و اهل کتاب و از انجاح

مقصود فیوض و کمالات ازان چشمهٔ انوار و از تکمیل مراتب هزار از اهل استعداد و از

امتحان صدق اخبار مستقبله آن ترجمان الحق قرنا بعد قرن علی مر الاعصار است

و از مطالعهٔ احوال اولیا و علماء امت آن عروة الوثقی که بطفیل اتباع او مکرم و بدرجات

عالیه رسیده اند الی غیر ذلک من وجوه اثبات النبوة ❊ خامسا آنکه ماخذ علوم

عقلیه حسیه اثبات افلاک جزئیه بسبب احساس حرکات مختلفهٔ کواکب و اثبات
ترتیب افلاک بسبب احساس کسف و اختلاف منظر است و
ادلهٔ مثبته در طبعیات و فلکیات ظاهر است که در قوت و متانت چرا جز
حس نیست غرض از حکمه معرفت اثبات امور خفیه و لمیات امور جلیه
است نه انکار امور موجوده پس چون حس سلیم مبنی تجربی خبر دهد اصلاح
قواعد ظنیه لازم خواهد شد نه تغلیط حس و منصوص حکماست که اقوای علوم
باعتبار دلیل هندسیات و حسابیات است و بعد ازان منطق و بعد ازان
طبعیات و بعد ازان الهیات پس تغلیط حس مقرون بدلائل صدق مخبر بسبب
مخالفت امور ظنیه که مورد هزاران شبهات اند از انصاف بعید است
و وقوع امری یک مرتبه مفید امکان است و رفع امکان بی ادلهٔ قطعیه باطل
و جواب اشکال ثانی آنکه از ضروریات عقل است که شهادت اثبات
بر شهادت نفی مقدم است زیرا که نافی را انتفاء علم کافی است خصوصاً
که نفی قرین استصحاب حال باشد که جز اثبات امر متجدد نیست ثمرهٔ
زیادت علم است پس چون امکان چیزی ثابت شد و التزام صدق
مخبرین از سیر ایشان بثبوت پیوست چنانچه در کتب تاریخ و

اسماء الرجال مضبوط است بخبر ندادن جمعی چرا فرو دو باید کرد غایة ما فی الباب
عدم اطلاع اهل بلاد مستبعد خواهد بود و مستبعد از امکان بمیان نمی آید دور از امتناع
نمی در آید ثانیاً آنکه درین حادثه چند وصف جمع شدند که چون آنرا لحاظ
کرده شود استبعاد برطرف میشود یکی آنکه وقت شب بود و این ساعت
مردم را وقت غفلت می باشد دوم آنکه این حادثه متوقع الحصول نبود مانند
هلال و کسوف و خسوف تا مردم مترصد آن باشند و نظر بآسمان دارند سوم آنکه
چندان امتداد نکشید که یکی دیگری را آگاه سازد و تداعی واقع شود چهارم
آنکه در عالم ازان تغیری و اثری باقی نماند که هرکس تجسس او میکرد پنجم آنکه
اگر این حادثه در موسم سرما باشد اهل بلاد شمالی را اکثر بسبب تراکم سحاب و
ثلوج ماه و آفتاب بنظر نمی آید مانند روم و فرنگ دیدن قمر چه امکان و اهل بلاد
جنوبی را از معموره بسبب اذیت سردی اتفاق استراحت در زیر سقف ها و
سایه میشود تعرض این حادثه از کجا ششم آنکه در چنین امور خارقه عادت
اکثر مردم را توهم غلط الحس واقع میشود و چشم می مالند و می بینند تا بنگرند
و تحقیق خبری با هم میرسانند و این معنی واقع شد هفتم آنکه چنین امور را
و چنین حوادث مورخان اعتبار نمیکنند و صرف اوقات دیدن [illegible]

کمتر اتفاق می شود آری چون جمعی از عرب مترصد امتحان بودند و بقصد و
جهد رسیدند مشاهده کردند و از مسافران چون در آن قرب ایام تفحص
کردند شهادت شنیدند و مسلمانان بسبب معجزه بودن پیغمبر خود در کتب
ضبط نمودند ثالثاً آنکه اهتمام مورخان بیشتر بحوادث ارضی می باشد
که موضوع علم تاریخ همان است و از جمله حوادث سماوی اگر متعرض بهمان
می کنند که اثری از آن در زمین می افتد مانند ظلمات هائله و ریاح عاصفه
و امطار زر و سنگ و خون و امثال آن و معهذا هیچ کسی استیفای جمیع
حوادث را متعهد نشده و بتدریج آخر اعصار بعد عصر ضامن گشته و ابقای
آن کتب را تا صدها سال بذمه خود نگرفته از منکران باید پرسید که شما
از حوادث آسمانی و غرائب فلکی که عرصه زیاده از هزار سال گذشته باشد بضبط
تاریخ متواتر در امم مشرق و مغرب کدام حادثه یاد دارید و در کتابهای خود کدام
سانحه را باین اجتماع و اتفاق می یابید که این حادثه شق قمر را نمی یابید
بلکه اهتمام مردم بتواریخ بضبط اوقات و سنین بیشتر بعد شیوع ملت اسلام
شده است و مع هذا اهتمام اکثر در این کار بیش از سه صد سال نیست حوادثی
که شد و نقل می کنند هیچ کس در هیچ اقلیم خبر نمیدهد و علی هذا القیاس جمعی

از اهل بلاد بحری اهتمام و اعتنا کرده بسببی از اسباب متوقف بضبط و ترویج
شده اند دیگران را آن اسباب مد نظر نبود بس بشرط صحت سند وجود
التزام صدق در مخبرین هیچ یکی را انکار دیگری نمیرسد را اتفاقا که ظن
غالب چنانست که بعضی اهل تاریخ اشتباهی دیگر آن تأمل شده اند و کتمان
نموده قرینه اش آنکه یهود و نصاری عرب همیشه با اهل اسلام مخالفت
بوده و شهرت این امر از ایشان میشنیدند و سعی بلیغ در جمع وجوه قدح
در دین مبین میکردند و هیچ اعتراضات بران میکردند با وجود اینهمه چنین
در زمان جناب نبوت و صحابه و تابعین انکار این امر بزبان نیاوردند و در
مقام اعتراضات باین تمسک نکردند ظاهر است که باین معترف بودند چه اگر
این اعتراض میکردند بدستور دیگر اعتراضهای ایشان هم بدستور خبر آحاد
سلسله منقول میگشت اما چون طبقه اول از ایشان بکتمان کوشش نمودند
بر متاخران مخفی ماند و زبان باین اعتراض نگشادند کتمان خبر صحیح قلیل
مسئله ایست از کتمان آیات متواتره مشهوره از توریة و انجیل در نعت
پیغمبر آخر الزمان و اوصاف ملت و امت ایشان ظاهر است که چون مسلمانان این
قضیه اوست آن نیز نبوت پیغامبر خود ساخته اند اینها این قصه اجر زبان

می آورند حاشا آنکه منقول نشدن این قصه از امم دیگر ممنوع است و در تاریخ
فرشته دیده ام که نقل مینماید از کتابی که راجه را از راجه های ملیبار ملاقات
واقع شد با جماعه از مسلمانان که بقصد زیارت قدم حضرت آدم علیه السلام در
سراندیپ بجهاز سوار شده در اثنای راه باراده نزول بساحل شهر مملکت
او افتاده و او بعد دریافت اعتقادات ایشان از زبان آنها قصه شق قمر شنید
از برهمنان خود در حوادث آن سالها تفحص کنانید و تصدیق آن از روی کتب نجوم
دریافت نموده همین معنی موجب اسلام او گردید و نیز در قصص با بارتن خاطر
مانده اما نام کتاب فراموش شده ظاهرا تاریخ فصلی است که راجه بهوج حاکم [illegible]
وقت شب بر بستر خود این ماجرا دید و از اشتیاق و هیجان آن صباح تفحص
تجسس آن نمود از روی کهانت پیدا شدن پیغمبر در زمین عرب اظهار کردند
آن راجه با بارتن را با دو کس دیگر برای ملازمت آنجناب و امتحان
صدق ایشان فرستاد و ایشان در ایام غزوهٔ خندق رسیدند و الله
اعلم لیکن چون این معجزه درین اقلیم در تواریخ امم دیگر مذکور است اما
تصریح آن در آن گروه و اطلاع هر عام و خاص بر آن البته ضرور نیست
و اما اهل فرنگ پس بسبب قلت ارتفاع قمر در غایت عرض جنوبی و بعد

اقلیم ایشان در ناحیه شمال ندیده باشند محل تعجب شده اند شد بعد ازین
بیان ثابت شد که حمل آیه کریمه بر زمان قیامت وجهی ندارد چه اگر شق قمر
محال است در حال و در قیامت یکسان است و اگر محال نیست پس حمل بران
ضرور و تحریف مضمون لفظ اقتربت الساعة و مخالفت سیاق دران سیاق
آیه بغیر ضرورت چرا باید نمود و نیز معلوم شد که احتیاج بدان نیست که شیخ ابو علی
و امثال او این آیه را بآن توجیه کرده اند که مراد از قمر قمر عنصری است مجازا
بسبب مشاکلت صورت چنانچه شهب را کواکب نامیده اند و تصویرش
آنکه در حین حیلوله قمر سحاب غلیظ نمودار گشت در موضع قمر جسمی
مستنیر شد و از هوا و برق و شهب و متصل اشارت انجذاب مشقوق شد
و باز بتموج ریاح از هر طرف منضم گشت و ساعتی قیام گرفت تا که قمر
حقیقی بعد از انحلال غیم برآمد این جسم مستنیر نیز متلاشی گشت
زیرا که از قواعد مقرره است که لا یصار الی المجاز الا لتعذر الحقیقة چون
تعذر حقیقت برطرف شد راه مجاز متروک ماند و واهی تر است ازین آنکه
جمعی از متفلسفه شان نزول را بنا بر آنکه خبر واحد است ترک نموده اند
و نص آیه را بسبب تواتر حمل بر تاویل معنوی نموده مثلا گویند

را انشقاق قمر کنایت است از قدح در نبوت و قرب ساعت تصویر امر
هولناک است چنانکه حادثهٔ صعب را گویند قیامت قائم شد زیرا که
شمس مناسبت دارد با الوهیت انکار حضرت حق را بمحو و کسف آفتاب
تعبیر توان کرد و قمر مناسبت دارد به نبی که رخنه انداز می شود در نبوت
او پس شق قمر اراده نموده میشود و یا گویند مراد از قمر عقل فعال است یعنی
در عالم اجسام چنان نفس نورانی مقدس منشی از عقل فعال منفصل
شده نزول فرموده که گویا ماه پاره بر زمین آمده و در بدن منشعب
در آمده و چنان کمال وضوح حق شده گویا قیامتی که یوم الفصل است
در حق و باطل قائم گشته که این جمله بسبب قصور عقل و قلت خوض و ضعف
تصرف در ادله فلاسفه است از الفاظ بیهوده که ایشان کم بینان
متحیر شده بحکم الغریق یتعلق بکل حشیش با این واهیات و سست بنیاد
و سخافات می جویند معاذ الله من ذلک اما قصه حبس شمس برای حضرت
یوشع علیه السلام چنانکه در صحیح بخاری ثابت شده و رد شمس برای
حضرت خاتم الرسل صلی الله علیه و سلم چنانکه طحاوی و غیر او باسانید صحیحه
آورده اند پس بوجوه مذکوره در قصه شق قمر رفع اشکال از آن

کفایت نمی کند و وجه مجازیت اول مرقوم شده درین هم جاری میگردد و
سوای آن دریجا وجهی دیگرست که درین حاجت بتصرف در فلکیات نمیشود
بلکه تصرف در عنصریات فقط لازم می آید و شیخ بو علی در کتاب مبدا و معاد
برای اثبات خوارق عادات اصلی چند تقریر نموده که مثل این تصرف اهل
آسمان میگردد از انجمله برای عالم عناصر نفسی متولد از نفس خارج شمس و
مائل قمر بیان میکند بطریق انفعال از نفوس قویه کامله جزئیه مصدر خرق
عادتی میشود چنانکه احساس جمرئی نفس انسانی را محرک امری کلی و تدبیر صحیح
میگردد و تصویر آن امر چنانست که غیبوبت شمس بسبب رفتن او زیر افق
با وجود ثبات ارض بر وضع خود اگر زمین را حرکتی دوری موافق جهت شمس و
برابر آن تصور کنیم حبس شمس در نظر لازم خواهد آمد و اگر زیاده ازین گیریم
رد آن واجب خواهد شد و همچنین اگر تقبلی در جانب مقاطر موضعی پیدا شود
لا بد مرکز ثقل زمین متبدل خواهد شد و بمداقعت آن موضع مذکور غرق
خواهد گشت و چنانکه بعد غیبوبة از مواضع سافله شعاع آفتاب بر قلل جبال
در می ماند دران موضع آفتاب ثانیا محسوس خواهد گشت و مدتی در نظر خواهد ماند
والله اعلم و آنکه در قصه دجال وارد شده که دران ایام بروز مانند سالی در زمین

نهار در روسی مانند جمعه خواهد بود شیخ محی الدین العربی تصویر آن را
چنین فرموده که آن وقت غیم کثیف متراکم خواهد بود و نور جهان استتار
خواهد یافت که چون ظلمت شب در آن محبوس خواهد گشت لهذا حکم بتقاضای نهار
نموده شد و ادای نماز های جهری واجب خواهد گشت اما فی الحقیقت سبب
فقدان ظلمت محتمل است که انعقاد جسمی یا اجسامی شدیدة الاستنارة از قسم
ذوات الاذناب در جو شده تا چند ماه ممتد می شد والله اعلم و اما بودن یوم الحشر بمقدار
چند هزار سال و بطلان بمقتضای صورت نوعیه افتاب که قدر معین از حرکت است سبب
تحقیق کلی حملی آنست که تفریع فروع هر مذهب بر اصول آن می باشد و نظر در
اصول مقدم است بر فروع و تفریع مذهبی بر اصول مذهب مخالف جهالة بینة است
اول در اصول مذهب تبیین یعنی بر قرآن و حدیث نظر باید کرد و بودن صانع تعالی
شانه فاعل مختار و حدوث زمانی سموات و تکوین آنها از ماده دخانی چنان که
منصوص است تصور باید نمود و حرکت کواکب نمو اشجار و ریختن امطار و تصویر حیوانات
بتصرف و مداخلت ملائکه مامورین نه باقتضای صورت نوعیه فقط در ذهن باید آورد
و حادثه انفطار سموات و انتثار نجوم اعتقاد باید کرد انگاه تصویر تکویر نور شمس و
سلب حرکت معتاده از دور انتقال وضع لیل و نهار از دائر بودن بر طلوع

و غروب آفتاب بسوی اشراق نور حق و اشرقت الارض بنور ربها بپایان

رسان خواهد شد تفریع این امور بر مسلمات فلاسفه وجهی ندارد اگر وضعی از اوضاع

حکمت با این امور موافقت نپذیرد رد آن چه ضرور و اگر نپذیرد تامل محققانه

در برهان او باید کرد تا یکی از دو امر واضح گردد یا وجه فساد آن برهان شناخته شود

یا حجت تاویل آن نص و مبانی آن نص ظاهر گردد و در راه تحقیق همین است و اما علما

اسلامیه چون در معاد باب تاویل گشاده‌اند تصویر این مقام چنان میکنند

که تعبیرات شرعیه بالفاظ عرفیه است و حکایت کیفیت نیل مدارک در آن عالم است

حسب نمود این همه امور در عالم غیب خواهد بود چون نفس با قوای باطنه خود از

مشترک و خیال با عقول مقدسه خواهد پیوست و انوار حقیقی عقلی بر انوار ظلی حسی غلبه

خواهد نمود بانعکاس ستر قدم عقول و ابدیت خود زمانهای دراز احاطه خواهد

و تفصیل این مسلک ملا صدر الدین شیرازی در کتاب اسفار و مبدا و معاد استیفا

و استقصا کرده و اینجا بر آن تذکیر و اتقان اکتفا در اجمال رفت و استیفای طریق

تحقیق که سابق اشارت کرده شد نیز این مقام گنجایش آن ندارد و السلام آنچه بسرعت

در خاطر ریزش کرده بقلم آمده و اگر شبهات مفصله منکرین در یابند مطلوب تر از این اتمام خواهد نمود

تمام شد بعون الله الملک الوهاب

۳۲۰۱